

مدرسه ی خرگوش ها





مدرسه‌ی خرگوش‌ها

بچه‌خرگوش‌ها منتظر معلم بودند. معلم با سبدهای هویج وارد شد، سلام کرد و پرسید:

«بچه‌ها فکر می‌کنید چرا خدا به ما گوش داده است؟»

پشمالو دستش را بلند کرد و گفت: «برای اینکه صداهای ما را بشنویم.»

آموزگار لبخند زد و پرسید: «اگر گوش نداشتیم، چه می‌شد؟»

دُم‌پنه‌ای جواب داد: «هیچ صدایی را نمی‌شنیدیم.»



بچه خرگوش ها در سکوت، منتظر پرش
بعدي بودند که چشم قرمزي پر سيد: «اگر صداها
را نني شنيديم، چه اتفاقي براي ما مي افتاد؟»
اين بار خاکستري جواب داد: «خطرهائي
براي ما پيش مي آمد؛ مثلاً صدای روباه ها و
شغال ها را نني شنيديم.»

برني ادامه داد: «از خيلي چيزها هم لذت
نمي برديم؛ مثل صدای پرنده ها و سرود خواندن
بچه ها.»



آموزگار ادامه داد: «پس داشتن گوش‌های سالم خیلی مهم است. بچه‌ها آیا می‌دانید چه باید بکنیم تا گوش‌های ما سالم بمانند؟»

دُم‌پنبه‌ای جواب داد: «باید از آن‌ها خوب مواظبت کنیم و همیشه آن‌ها را تمیز نگه داریم.»
زنک مدرسه که به صدا درآمد، معلم گفت: «بچه‌ها، این هویج‌ها جایزه‌ی شماست که فکر کردید و پاسخ‌های خوبی دادید.»

چند دقیقه بعد، بچه‌ها گوش‌ها هویج در دست، با خوش حالی از کلاس بیرون رفتند.



بیاموز و بگو درس چهارم فارسی

مدرسه ی خرگوش ها



در پایان بعضی از کلمات این (اَ) نشانه وجود دارد اما صدای (نَ) می دهد.

اَ ← نَ



معيولاً

حتماً

مثلاً

اتفاقاً

اصلاً

از کدام قسمت درس خوشت آمده؟ آن را بنویس.

۲

چهار کلمه بنویس که آخر آن‌ها مثل کلمه‌ی «حتماً» باشد.

۳

.....اتفاقاً

.....معمولاً

.....کاملاً

.....اصلاً